

## من به چه میزان می توانم ارزشمند باشم؟

### انجیل متا فصل 20 ایه 1-16



چقدر خوب است که ادم این احساس را داشته باشد که خیلی با ارزش است. دو ادم عاشق بدون اینکه به همدیگر چیزی بگویند این را می دانند که برای همدیگر از هر چیز دیگر در دنیا با ارزشتر هستند. به همین دلیل خیلی زیباست اگر ادم ها دوستدار یکدیگر باشند. البته ادم هایی هم هستند که رفتار کاملا برعکسی نسبت به رابطه گفته شده دارند. انسان هایی که فقط برای دیگران ایجاد ناراحتی و اذیت می کنند. که در نهایت بخاطر این

اعمال ، با مجازات سنگینی در جامعه مواجه می شوند. آنها پس از مدتی به عنوان ادم های بی ارزش از جامعه کنار گذاشته می شوند. امروزه ترس ما انسان ها از دنیا کنونی همین می تواند باشد که توسط اشخاص دیگر فراموش شویم. به همین علت ما ادم ها دوست داریم هرچه در توان داریم انجام دهیم تا همیشه مورد پذیرش جامعه قرار بگیریم. از طرفی دیگر هم اقتصاد جهانی هرروزه سعی در این دارد تا با راهکارهای مادیگرایانه به زندگی ما شکلی بهتری را ببخشد. اگر من کمی خوش اندام ، خوش لباس ، زیبا و یا پولدار گردم ، می توانم توسط افراد دیگر مورد توجه قرار گیرم. بدین ترتیب انسان سعی و تلاش اش را بر روی خودش معکوس می نماید تا بدن ، شکل ظاهر ، وضعیت مادی و خیلی چیزهای دیگر را در سطح مطلوبی نگه دارد. ولی در یک زمانی هم می رسد که ما کسی را در موقعیت بهتری از خودمان می بینیم که ان باعث سرخوردگی ما می شود. در داستان سفید برفی ما این دیالوگ را می شنویم که می گوید : "ای اینه ، ای اینه ، چه کسی زیبا ترین ادم روی زمین است" و ان اینه هم همیشه به دورغ پاسخ می دهد. اگر کسی از من دارا تر یا زیباتر باشد و یا توانایی و هوش بالاتری داشته باشد در من احساس سرشکستگی و حسادت زیادی ایجاد می کند. این تصور از دیگران برای من خیلی می تواند ناگوار باشد به حدی که می تواند من را در خودم نابود سازد. اغلب اوقات نیز ما انسان ها به همین خاطر خودمان را از بین می بریم. مطمئنا ما این را می دانیم که با این طرز فکر چه عذابی را به خودمان می دهیم که همین امر باعث عدم دید کامل از خودمان می شود. ما می توانیم با تاملی بیشتر خودمان را در اینه نگاه کنیم ولی همیشه ما جلوی نمایان شدن حقیقت را می گیریم و حتی مانع این می شویم تا ریشه های پلیدی را در خودمان پیدا کنیم. نشستن در جلوی اینه و امیدوار بودن به برتری نسبت به دیگران ، تفکری است که فقط در داستان ها آمده و سنخیتی با واقعیت زندگی بشری ندارد.

این گونه طرز تفکرات در دیدگاه عیسی جایی ندارند بطوری که او تمام سعی و تلاش و بازدهی های ما را به طریق دیگری ارزیابی می نماید. عیسی این موضوع را با این تمثیل بدین شکل توضیح می دهد: " شما کارگرهایی را می توانید تجسم بکنید که صاحب یک زمین کشاورزی آنها را برای کار روزانه روانه مزرعه می کند. آنها در تمام روز از صبح تا شب زیر افتاب داغ سخت زحمت می کشند و به این معتقدند که بازده ای خوبی داشته اند و برای ان خواهان مزد خود هستند. همه این انتظاراتها می توانند خوب به نظر برسند به شرطی که کارگران دیگری به آنها اضافه نگردند. ولی در ادامه داستان می بینم که رئیس مزرعه در هر بازه زمانی تا اتمام کار ، کارگرانی را به سر زمین می فرستد بطوری که ان افراد همانند کارگران

اولیه زحمت نکشیده اند و تعداد 25 کیسه محصول برداشت را با خود در مزرعه حمل نکرده اند و یا کارگرهای تازه ای امده بودند که فقط یک و نیم و یا یک چهارم کیسه محصول جمع اوری کرده بودند و از همه جالب تر این بود که تعدادی نیز پنج دقیقه به پایان کار در مزرعه گمارده شده بودند. ولی حالا صاحب مزرعه بعد از اتمام کار روزانه ، شروع به پرداخت مردها می کند و در ابتدا دستمزد ان افرادی را که از همه دیرتر شروع کرده بودند می پردازد. او در جلوی چشمان کارگرهای اولیه که از صبح زود به سر مزرعه رفته بودند به انها مزد کامل یک روز کاری را می دهد و همینطور به بقیه کارگرهای دیگری که با فاصله زمانی نسبت به انها شروع به کار کرده بودند. این عمل صاحب زمین باعث خشم و عصبانی شدن کارگران اولیه می شود و به همین خاطر به حالت اعتراض امیز از او می پرسند که چرا مقدار مزد انها را با کارگرهای دیگر به یکسان حساب کرده است. در واقع این کارگرهای اولیه ، ارزش خودشان را در این موقعیت بسیار کم احساس می کنند. چراکه میزان اهمیت انها با دیگر کارگرهایی که تقریباً مقدار کمی زحمت کشیده اند در یک سطح قرار داده شده است. این مقایسه کردن صاحب مزرعه برای انها بسیار غیرعادلانه به نظر می رسد و ان را قبول نمی کنند و به همین سبب به رئیس خود ناسزا می گویند.

عیسی در اینجا به خوبی در این داستان عکس العمل های انسان هایی را که حس می کنند که مزد کارشان را بایستی دریافت بکنند به تصویر می کشد. در اینجا هدف از صحبت کارگران یک مزرعه نمی باشد بلکه ان فقط یک معیار سنجش برای ما می باشد. در واقع موضوع بر سر لطف و بخشش خداوند است که ما ان را به راحتی دریافت می کنیم. ما عیسی مسیح را بدون انجام هیچ کاری بدست آورده ایم. و این برکتی است که همه ما با خرسندی می خواهیم داشته باشیم ولی در این میان این شیطان است که چشم ما را به سوی کسانی متمرکز می کند که دربین ما مسیحیان با ایمان ضعیفی زندگی می کنند و یا کسانی که از تربیت خوبی برخوردار نبوده و آینده روشنی برای انها نمی بینیم و یا ادم هایی که در اجتماع ما بسیار کم ارزش واقع می شوند و ما اغلب تحمل کردن انها را برای خودمان بسیار سخت می پنداریم.

ما با پی بردن به این موضوع بسیار عصبانی می شویم و با خودمان می گوئیم که این انسان های کم ایمان بایستی ابتدا همانند ما شوند تا ادم باارزشی تلقی شوند و از اینرو از عیسی می پرسیم : ای خداوند چرا ما را با این گونه افراد در یک سطح قرار داده ای. این دیدی که ما به افراد دیگر داریم همانند یک زهر در زندگی ما تاثیر بدی خواهد گذاشت و حسادت حاصل از این تفکر ، دیگر به ما اجازه این را نمی دهد که برکات خداوند را ببینیم و انها را به خوبی درک نماییم. به همین سبب عیسی قصد دارد ما را از این دید پرهیز نماید. و با این مثال او به ما نشان می دهد که چه کسی اجازه دارد درباره افراد دیگر قضاوت نماید اشخاصی که ایا اعمال خوبی داشته اند یا نه؟ همه ما انسانها لطف و بخشش خدا را دریافت نموده ایم و در برابر ان مصلما هم کارهای خوبی انجام نداده ایم و به همین خاطر ما بایستی همیشه به این جمله از عیسی گوش فرا دهیم که می گوید:

" تو بخاطر اینکه من اینگونه سخاوتمند هستم ناراضی هستی؟"

عیسی قصد دارد این دید و تفکر ما را عوض نماید و به ما تذکر می دهد که نبایستی اعمال خودمان و یا دیگران را سنجش کنیم و از قضاوت کردن انسان ها که چه کسی باارزش تر هست پرهیزیم. عیسی دوست دارد تا توجه ما فقط بر روی او و برکات اش متمرکزتر شود. تو در برابر خداوند به همان شکل که هستی پذیرش می شوی و در نزد او تو خیلی باارزش هستی. عیسی از ما می خواهد که دست از ارزیابی خودمان و کارهای مان برداریم. اگر من در این دنیا برای برقراری ملکوت خدا اعمال زیادی را انجام داده ام و یا اگر رنج های زیادی در این مسیر متحمل گشته ام بنابراین بایستی من هم همانند پولس بگویم که " من اگر هر شخصیتی که دارم همه ان ، از سر لطف عیسی می باشد" و یا در لوقا عیسی می فرماید: " ما همه خدمتگذارانی بیش نیستیم که هر کاری را که انجام می دهیم جزو دستورات خدا و وظیفه ما

می باشند". پولس برای عیسی یک بشارت دهنده بزرگ و باارزشمند می باشد و همانطور ان فرد اخری که در زمان های پایانی دنیا به او ایمان می آورد . بدین ترتیب ما قصد داریم به سوال مان که ما به چه میزان ارزشمند هستیم؟ پاسخ دهیم. ایا ما بر طبق وزن یا بازده ای و یا توانایی هایی که داریم سنجش می شویم؟ قطعاً پاسخ عیسی به ان نه می باشد. خداوند به ما می فرماید ارزش شما ان چیزهایی نیست که در فکر شماست بلکه در کاری است که عیسی برایتان انجام داده است. چیزی که خدا به ما هدیه می دهد پسرش می باشد. موهبتی که به شکل کامل است ولی ما باز هم شاهد سوال های موضحکی هستیم که برخی از افراد ان را مطرح می کنند که این به اندازه کافی نمی تواند باشد و ما سزاوار برکات بیشتری هستیم. در اینجا ما بایستی به این توجه داشته باشیم که به استدلال های خودمان تاکید نکنیم و فقط عیسی را در مرتبه بالای حقیقی اش بپذیریم و خودمان را از او پایین تر ولی ازاد از همه پلیدی ها بدانیم. هر عملی را که ما انجام می دهیم باید ان را سرچشمه ای از خواست خدا بدانیم و از او سپاسگذار باشیم. از او ما می توانیم این اطمینان خاطر را داشته باشیم که ما در نزد او بسیار با ارزشمند هستیم و مورد توجه قرار می گیریم. در چشم های خداوند من همیشه ارزشمند هستم اگر حتی من سالخورده و یا لکه هایی بر روی صورتم داشته باشم. و شاید هم من توانایی انجام خیلی از دستورات خدا را نداشته باشم و یا شاید هم الوده به گناه شده باشم ولی باز هم در پیشگاه خداوند در جایگاه مخصوص او قرار می گیرم. حتی اگر من اقامت اصلی المان را نداشته باشم باز هم من یکی از فرزندان عیسی هستم. این همه توجه و بها را من نمی توانم با دارایی های خودم بپردازم و یا با مادیات دنیا بدست اورم. ولی فقط می توانم این را اذعان داشته باشم که خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که یگان فرزند خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آورد ، هلاک نشود بلکه زندگی جایدان بیابد.

آمین